

اولین شورای شهر؛ قربانی ضعف

گفتگو با مهندس مرتضی لطفی عضو اولین شورای شهر تهران
سید مهدی غنی

اگر ابتدا درباره کارنامه اولین شورای شهر تهران نظرتان را بگویید بعد به مساله آسیب شناسی می‌رسیم که چرا چنان حاقبت بدی برایش ترسیم شد؟

من از شما و دست اندرکاران نشریه چشم انداز ایران تشکر می‌کنم که این کار پستدیده آسیب شناسی و نقد و بررسی عملکرد شورای شهر را انجام می‌دهید. در پاسخ به سوال شما باید بگویم اولین قانون راجع به مدیریت شورایی در دوران مشروطیت با عنوان انجمن های اهلالتی و ولایتی تصویب شد. اگر ما روی بعضی از فرازهای این قانون توجه کنیم بیشتر می‌توانیم به عمق تفاوت اختیارات متصور در قانون انجمن های اهلالتی و ولایتی و نظام شوراهای اسلامی پی ببریم. اولاً تعداد اعضای که در آن قانون پیش بینی شده بود چند برابر تعداد اعضای شورای شهر جدید بود؛ دامنه اختیارات در قانون انجمن های اهلالتی و ولایتی بسیار گسترده بود و به معنای واقعی نظام انجمن اهلالتی بود. اختیار تأیید صلاحیت نمایندگان مجلس شورای ملی، مسائل مربوط به حوزہ شهری، به استثنای موارد مربوط به بودجه و اقتصاد تماماً از اختیارات انجمن های اهلالتی و ولایتی بود. بعد از دوره مشروطیت در نظام سابق هم انجمن های شهر را داشتیم. اختیارات انجمن شهر هم فراتر از اختیارات شوراهای اسلامی است. اساساً مجموعه قوانین به مواردی که مربوط به شهرداری است نه مدیریت کلان شهر محدود شده بود. قوانینی هم که مربوط به نظام شورای اسلامی شهر داشتیم حتی نسبت به کشورهای همسایه بیش از چند دهه عقب بودیم و برای اولین بار داشتیم تجربه می‌کردیم. تفاوت در قوانین را اینگونه می‌توانم ارزیابی کنم که وقتی شورای شهر تاسیس نشده بود قائم مقامش وزیر کشور بود، ولی وقتی شورای اسلامی شهر تشکیل شد آنقدر تنزل داده شد که یک کارشناس فرمانداری می‌تواند مصوبات شورا را رد کند. این نقصی است که در قانون علی‌رغم چند دوره اصلاح در مجالس مختلف در نظام شوراهای اسلامی شهر وجود دارد این بود که اساساً به طور کلان نظام شورایی را در مدیریت شهری ندریده بودند. اختیارات در بخش های آموزش، بهداشت، مسائل فرهنگی، مسائل مدیریتی و نظام اقتصادی و اجتماعی محدود بود.

طبیعی است چون اولین بار بود که این نظام را در کشورمان تجربه می‌کردیم لذا با مقاومت دستگاه های اجرایی مواجه بودیم. به نوعی دستگاه های اجرایی نظام شورایی را مزاحم خودشان می‌دانستند و ما تعامل دستگاه های اجرایی را همراه نداشتیم. مضافاً اینکه قانون شورای اسلامی شهر زمانی به اجرا در آمده بود که نظام حزبی در کشور ما فضای آزادی را برای خودش پیدا کرده بود و تقریباً کارکرد حزبی در بحث های سیاسی خصوصاً بحث انتخابات حضور پیدا کرده بود. اگر قرار باشد دسته بندی بکنم آسیب هایی را که وجود داشت یکی این است که هیچ سازمان رسمی و یا ضوابط مدوینی به لحاظ ساختار اداری و تشکیلاتی نداشتیم. هیچ کدام از نهادهای بالادستی و پایین دستی شوراها شکل نگرفته بودند. یعنی شورای عالی استان ها که مطابق اختیاراتی که برایش

پیش بینی شده بود می توانست همین دولت لایحه ارائه کند اصلا شکل نگرفت و اگر هم شکل گرفت سه چهار ماه آخر بود که برای نظام شورایی هیچ کارآمدی نداشت. نوالی در قانون بود.

احزاب و گروه ها بعد از دخالت در انتخابات و شکل گیری شوراهای آن را کاملا رها کردند یعنی در خصوص افرادی که منتخبان بودند در سطح کشور مراقبت های حزبی را به لحاظ راهبردی و تعیین استراتژی انجام ندادند. اساسا اگر دخالتی هم می کردند به دلیل نابالغ بودن نظام حزبی و نوا بودن شوراهای خیلی هدایتگرانه نبود.

مساله دیگر عدم تعامل دستگاه های اجرایی کشور با شورا بود. علی رغم اینکه قبل از شکل گیری شوراهای به شدت این مساله را تعقیب می کردند، خصوصا نظام سیاسی دوم خرداد که یکی از مدافعان جدی قانون شوراهای بود، بعد از شکل گیری شوراهای خیلی تعامل نداشتند. علتش هم مشخص است. به هر حال نظام شهرداری ها قبل از شوراهای به طور کامل در اختیار وزرای کشور، فرمانداری ها و استانداری ها بود، چون به لحاظ درآمدی مشمول محاسبات کشوری نبودند و می توانستند هر گونه دخالتی در آن بکنند. می توانستند برداشت داشته باشند و بعضی کمیته هایشان را برطرف کنند. وقتی شوراهای به وجود آمد مانع چنین دخالت هایی شد و طبیعی است که دستگاه های اجرایی آن را مزاحم بدانند و برنامه ریزی لازم را از باب تعامل نداشته باشند.

قابل تفسیر بودن قوانین مربوط به شورا که در حوزه ی اختیارات آنها بود، خود یکی دیگر از مشکلات شورایی بود. مسئولینی که خودشان را مرجع رسیدگی مصوبات می دانستند به راحتی قوانین را تفسیر می کردند. از موارد عده دیگری که وجود داشت این بود که در زمان شورایی اول قانون تجمیع عوارض در مجلس تصویب شد و تقریبا دخالت شوراهای در تدوین قوانین تدارک عوارض و حقوق شهرداری ها از باب عوارضی که مردم در مقابل دریافت خدمات می پردازند خیلی انجام نشد. یکی از بدحکامان اصلی شهرهای بزرگ دولت ها بودند که خیلی هم همراهی نمی کردند.

استحضار دارید که دولت زمانی تصمیم گرفت شهرداری ها خودکفا بشوند و در قالب خدمات شهری هیچ سرفصلی را برای شهرداری ها تدارک ندادند. شهر تهران هم از جمله این شهرها بود که طبیعتا باید به طور خودکفا هزینه های خدماتش را در بخش های عمرانی، اجتماعی، فرهنگی تدارک می دهد. این مواجه با زمانی شد که نهادی به نام شورای اسلامی شهر تهران شکل گرفت.

یکی از اعضای شورا تشبیه کرد شورای شهر نسبت به نظام مثل کلیه ی پیوندی بود.

مثال خوبی زدید. شما تصور بفرمایید که اگر ما شهر را به عنوان یک موجود زنده ای که نیازهایش بسیار حیاتی تر از نیازهای یک موجود زنده است تعبیر کنیم و عامل سوخت و ساز و تدارکاتش را به عنوان یک وصله ناجور و بالادستی را به عنوان یک پدرخوانده داشته باشد طبیعی است که این گونه خواهد شد. از یک طرف شهرداری ها در شهرهای بزرگ به یک بنگاه اقتصادی بزرگ تبدیل شده بودند. در ادوار خاصی هم، تحت مدیریت های خاص که گرایش های خاصی

داشتند، با تز خودگردانی هر شرايطی را می خواستند بر مردم تحميل کنند. احزاب و گروه های هم در مقاطع مختلفی حاکمیت این بنگاه اقتصادی را عهده دار شدند و به نفع خودشان هر حرکتی می خواستند کردند. این مسائل هم شهرداری را به یک دیوانسالاری بسیار پیچیده ای تبدیل کرده بود. حالا شورایی شهر وارد شده بود. از یک طرف با عوارض ناشی از اتصال کلیه به بدن روبرو بود و از طرف دیگر هم مسائل این چنینی. نکته دیگری که به عنوان نقص قانون مطرح است عدم تناسب تعداد اعضا با گستردگی شهرها بود. پانزده نفر برای یک شهر بزرگی مثل تهران که هر منطقه اش جمعیت زیادی دارد مناسب نیست. در شرايطی که نهادهای پائینی آن هم شکل نگرفته بود، در قانون پیش بینی شده بود در محلات و بعد مناطق تهران شورا شکل بگیرد، اما در حالی که این نهادها شکل نگرفته اعضای شورایی شهر تهران انتخاب شدند. گذشته از این، نهادهای بالادستی مثل شورای عالی استان ها هم شکل نگرفت. طبیعی است که در چنین شرايطی هم قانون مشکل دارد و هم برای شورایی شهر به عنوان یک عضو چسبیده ناپوسته در ساختار اجرایی کشور هیچ سازوکار اجرایی و ابزار کاری قبلا طراحی و پیش بینی نکرده بودند. وقتی این بنگاه اقتصادی به لحاظ ساختاری مشکلات فراوانی دارد، طبیعی است که نگاه اعضای شورایی شهر معطوف به شهرداری بشود. یعنی جمیع عواملی که عرض کردم علت این امر بود. در تهران مخصوصا عوامل دیگری هم وجود داشت: نزدیک بودن انتخابات مجلس شورای اسلامی، ترور آقای حجازیان، استعفای آقای نوری و آقای غرضی و دوفراز خواهران برای رفتن به مجلس، همه مسائلی بود که شورا در آغاز کار ظرفیت چنین عوارضی را نداشت. با توجه به اینکه ترکیب شورایی شهر در دوره اول یک ترکیب کاملا با تجربه و با تخصص از باب سوابق اجرایی بود، با وجود همه این مشکلات بالاخره کارهای بسیار خوب و مثبتی را انجام دادند. به اعتقاد من شورایی شهر سلسله جنتان نظام شورایی در کشور بود، یعنی هدایت و راهبرد شوراهای دیگر، تدوین قانون و سازمان اداری برای شوراهای شکل دهی نظام شورایی کلان شهرها، اجماع اعضای شورایی کلان شهرها برای برنامه ریزی، از جمله کارهایی بود که ناشی از کارکرد شورایی اسلامی شهر تهران بود. من به جرأت می توانم قسم بخورم با توجه به اطلاعات جامعی که از آن دوره داشتم، در مقابل بسیاری از دخالت های غیرقانونی یا برنامه هایی که تدارک دیده شده بود، اگر شورایی شهر مقاومت نکرده بود، در دوره اول نظام شورایی در کشور خفشده و ابرتر می شد. به هر حال ما حمایت و هدایت کردیم و تعامل جدی با دستگاه های اجرایی و فرهنگی داشتیم. بمنظور تعامل برای برنامه ریزی و جلوگیری از تداخل در امور و هدایت فرآیند عملکردها در جهت ارائه خدمات، در شش ماه اول اکثر وزرا را به جلسه مشترک دعوت کردیم، از وزارت ارشاد، آموزش و پرورش و مسکن و شهرسازی آمدند. از همه وزارت خانه هایی که به دلایل وظایف درون شهری وظایف ما با آنها تداخل پیدا می کرد دعوت کردیم. در ارتباط با مقاوم سازی ساختمان ها و بحث بهسازی بافت های قدیمی با وزارت مسکن تعاملاتی داشتیم. در

برنامه هایی برای تأمین حقوق و

دفاع از حقوقی که مردم به

عنوان بودجه های عمومی در

اختیار شهرداری می گذاشتند

داشتیم که حتی الامکان

اعتبارات در جاهایی غیر از

خدمات شهری هزینه نشود.

بسیاری از مخالفت هایی هم که

با ما شد از این منظر بود

شهر تهران شهری ۱۳۸۲

کلان ادارات



حوزه شورای شهر با گرفت. در بسیاری از مناطق ما دفاتر جدی ای را پیش بینی کردیم و در اختیار تبپها گذاشتیم. زمینه مشارکت جدی نهادهای غیردولتی در بخش های مختلف فراهم شد. برنامه هایی برای تأمین حقوق و دفاع از حقوقی که مردم به عنوان بودجه های عمومی در اختیار شهرداری می گذاشتند داشتیم که حتی الامکان اعتبارات در جاهایی غیر از خدمات شهری هزینه نشود. بسیاری از مخالفت هایی هم که با ما شد از این منظر بود. مثلاً در انتخابات ریاست جمهوری رقم کلانی از شورای شهر خواسته شد. جلوی اینها گرفته شد و هر درخواستی پرداخت نشد. دپدارهای عمومی و هلنگی مرتبی اعضای شورای شهر با حضور شهرداران و معاونین در مناطق داشتند. این سنت حسنه را که بعضی از دستگاه ها به آن تن داده اند و با مردم نشست دارند به اعتقاد من پایه و بنیانش را شورای اسلامی شهر گذاشت. شب ها در مساجد و مراکز عمومی محلات حضور پیدا می کردیم و مسائل و مشکلات مردم را با حضور شهردار می شنیدیم و برایش برنامه ریزی می شد.

در دفاع از محدوده جغرافیایی شهر تهران که یکی از چالش های جدی ما با آقای الویری به عنوان شهردار بود تلاش بسیار زیادی شد. بخشی از شهر تهران داشت جدا می شد به اعتبار اینکه مربوط به محدوده جنوب غربی است، ما مخالفت کردیم. آنجا سرمایه گذاری های بسیاری شده بود و مردم آنجا با این التزام متضرر می شوند. با اقدامات خودسرانه و سلیقه ای در بخش تدوین قوانین هم به شدت برخورد شد. این یکم از چالش های جدی شورای شهر بود که خود من از نزدیک شاهد این قضایا بودم. متأسفانه در چنبره جنجال های سیاسی فراموش شد و پایه شکل دیگری انعکاس داده شد و تفسیر شد. ما در ارتباط با قیمت فروش تراکم در مناطق محروم در ارتباط با خانواده های ایتارگر و مناطق کارگرنشین واقعا بحث داشتیم. تنها مرجع افزایش قیمت ها شورای شهر بود. ما شاهد این بودیم که بدون اینکه مصوبه ای از شورای شهر گرفته باشند تراکم را به قیمت های گزاف به مردم می فروختند که امکانش برای مردم نبود. در بسیاری از مناطق، مردم را برای اینکه یک اتاق بسازند و دختر و پسرشان ازدواج کنند وادار به پرداخت

رابطه با برنامه ها و دستور و وظایفی که مربوط به شورای عالی شهرسازی بود. جلسات طولانی و مفصلی با کمیسیون عمران داشتیم. با وزارت ارشاد در ارتباط با کتابخانه ها، اوقاف، فراغت فرزندان شهروند تهرانی و مسائل مشابه. با آموزش و پرورش در ارتباط با تأمین حداقل نیازهای آموزشی کشور، تضمین مدارس و دستگاه های دیگر هم هر کدام به شکلی که ضرورت پیدا می کرد گفت و گو و پیگیری داشتیم.

برنامه ریزی برای جمع کردن و انقباض ساختار ادار شهری که بسیار وسیع بود و بسیاری از اعتباراتش صرف نظام اداری خودش می شد، یکی از بحث های جدی ای بود که پیگیری شدیم. ایجاد تعاون در توسعه و پیشرفت مناطق نیز از برنامه های شورای اول تهران بود که امروز برخی گمان می کنند از ابتکارات دوره مردم شورای اسلامی شهر تهران است.

ما بسیاری از مناطق پیشرفته و توسعه یافته را کم کرده اند و به اصطلاح "ممن" مناطق عقب افتاده کردیم. در توزیع درآمد ها ۳۰ تا ۴۰ درصد درآمد را برای تأمین هزینه ها و خدمات بیشتر در اختیار شهروندان گذاشتیم. مثلاً از منطقه یک اعتبار می گرفتیم صرفه مناطق جنوبی می کردیم. بلانگری در قوانین مربوط به نظام شهرداری، تدوین طرح جامع شهری که در سال ۷۱ تا ۷۲ تصویب شده بود و نیاز به تدوین و رسیدگی داشت نیز از کارهای دیگرمان بود. برای اینکه بتوانیم پرداخت بدهیم و وظیفه شوریایی مان را عمل کنیم، پنج حوزه تعریف کردیم: حوزه مرکزی، شمالی، جنوبی، غربی و شرقی. اعضا به تناسبی ضلعه به این حوزه ها مجبور شدند. که هر کدام در پایه تخصصی که دارند هر آن حوزه ها با مردم نشست داشته باشند. مسائل و مشکلات مردم را از باب مسائل شهری، عمرانی و فرهنگی و حتی مسائل اجتماعی این گیری کنند. من بادم است در آن زمان که اتفاقاتی به عنوان مزاحمت هلق اجتماعی می افتاد. پلیس محله را مطرح کردیم که با مخالفت روبرو شد. یه خاطر طرح این موضوع من یکی دو نوبت احضار شدم و رفتم توضیح دادم. امروز خوشبختانه نظام به این نتیجه رسیده که پلیس محله را باید اخراج کند. برای اولین بار، شورای اسلامی شهر تهران کمیسیون مشترکی با وزارت مسکن در ارتباط با خطرات تهری مثل زلزله و تانسیس یک اورژانس مجهز به بالگرد به طور جدی بحث شد. برای احوالی

میراث فرهنگی کمیسیون های مختلفی را با وزارت ارشاد داشتیم. برنامه این بود که منطقه ای مثل توپخانه (میدان امام) تا بهارستان که بیشتر آثار تاریخی است به عنوان یک مرکز بنیاد روی فرهنگی تعریف شود. گروه های تخصصی، معاونت هماهنگی، معاونت تخصصی عمران و معاونت فرهنگی اجتماعی ایجاد کردیم که مسئولیت هر یک از این معاونت ها را اعضای شهروند داشتند. من که مسئولیت معاونت هماهنگی را داشتم در تمام مناطق شهری دفاتر هماهنگی را با حضور نماینده شورای شهر برای تطبیق مصوبات شهروند و فراهم نمودن زمینه اجرای آنها تشکیل دادم. به عنوان یک مخرج برای رسیدگی به مزاجات مردم و مسائلی که داشتند مخصوصاً با به عنوان مسائل حقوقی شهروندی ظاهر کردیم. موضوع نهاد های مردمی و نیازمان های غیردولتی یکی از جنبه های جدی ای بود که در

**متأسفانه به دلیل نگاه سیاسی
بعضی اعضای شورای شهر و
نیز عدم تمکین ساختار شهرداری
و دخالت رسانه عمومی با هدف
بزرگنمایی ضعف ها، شرایطی
ایجاد شد که در اذهان مردم
این گونه منعکس شود که
شورای شهر
کاری نکرد**

چند برابر قیمت می کردند. فروش تراکم بسیار و خدشه وارد کردن به حقوق شهروندی اولین دغدغه های بود که ما تلاش می کردیم آن را برطرف کنیم. متأسفانه به دلیل نگاه سیاسی بعضی اعضای شورای شهر و موضوع شکنی ساختار شهرداری و دخالت رسانه عمومی با هدف بزرگنمایی ضعف ها، شرایطی ایجاد شد که در اذهان مردم این گونه منعکس شود که شورای شهر کاری نکرده.

نظام شوراهایی برای مشارکت جدی مردم به عنوان یک ابزار در شهرداری شد و در بسیاری از مناطق شکل گرفت. اینها به عنوان نهادی در شهرداری شورای شهر و مردم شناسایی و حمایت شدند و کارهای بسیار خوبی انجام دادند. انجمن های شوراهایی، بسیاری از مسائل و مشکلات مردم را با برنامه ریزی و ارائه طرح برطرف کردند. ساخت بسیاری از امکانات شهری و بسیاری از ورزشگاه ها و مراکز تفریحی ناشی از برنامه هایی بود که انجمن های شوراهایی بررسی می کردند و انصافاً هم بدون هیچ گونه حق الزحمه ای و به صورت داوطلبانه انجام می شد. با توجه به محدودیت های مسکونی ای که بسیاری از خانواده ها در مناطق متراکم داشتند و با توجه به نظام سنتی و محدودیت ها، دخترانشان امکان بهره گیری از مراکز تفریحی را نداشتند. ما برای مراکز تفریحی و ورزشی زنان برنامه ریزی کردیم و چند تا را هم افتتاح کردیم که اختصاصاً همکارهایش توسط خانم ها انجام می شد. تقویت تیم های ورزشی محلی و عدم دریافت هزینه کارگری از زمین های ورزشی و تأمین بخشی از هزینه های زمین های ورزشی در همین راستا انجام شد. ما طی بخشنامه ای اعلام کرده بودیم که زمین های ورزشی نباید تغییر کاربری داشته باشند.

برای ورود بخش خصوصی به ادارات شهر مصوبه ای داشتیم که بخش خصوصی می تواند مجموعه فرهنگی بزند و ما زمینش را با حفظ مالکیت شهرداری تا زمانی که یک کار فرهنگی، تفریحی و ورزشی می کند در اختیارشان می گذاریم. وضعیت سازمان ها و شرکت هایی که به بهانه هایی شکل گرفته بودند و بیشتر هزینه می شد، بررسی شد و بخشی که ناکارآمد بود جمع شد. ساختار شهرداری از باب صرف هزینه های جاری بسیار کوچک شد. به لحاظ قانونی کمیسیون هایی که در ارتباط با نظام فرهنگی، آموزشی، بهداشتی بودند و حضور نماینده شورای شهر الزامی بود

در همان بخش ها شورای شهر حضور داشت و تقریباً بخش های کارشناسی و تخصصی را هم در موارد مختلف شکل دادیم و برای اولین بار همایش چشم انداز تهران بیست سال آینده را برگزار کردیم و با استفاده از کارشناسان و اساتید دانشگاه، برنامه ریزی جدی ای شد همه نگاه دستگاه شهرداری قبل از شورای شهر معطوف به مرکز شهر بود و توجهی به حاشیه ها و مناطق مهاجرنشین نبود. به همین دلیل آنها از بعضی از امکانات نظام شهرداری محروم بودند. مثلاً تراکم در منطقه وردآورد صفر محاسبه شده بود، در صورتی که منطقه صنعتی بود و بیشترین درآمد شهرداری ناشی از عوارضی بود که از مناطق صنعتی می گرفت ولی مردمش محروم از امکانات بودند. آنجا ورزشگاه ساخته شد و از نظام معافیت های کاربری برخوردار شدند. اساساً طرح شهرداری منطقه

شهردار تهران

۱۳۳۲

۱۳۳۲

بیست و یک را که نداشتیم طراحی کردیم و تصویب شد. متأسفانه در خود تهران منطقه ای بود به نام شهرک شهروندی که دقیقاً به شکل کاروانسراهای سابق اداره می شد یعنی یک در ورودی داشت با بیش از دوست سبهداتا خانه گلی چوبی با استفاده از سیستم های بهداشتی جمعی که روبه روی استادبوم شهروندی بود و من این را تنگ مدیریت شهری و تنگ نظام می دانستم. شورای شهر توانست با برنامه ریزی و تعامل با ساکنین آنجا محل را خریداری کند.

در پل مدیریت حاشیه کانال رود، بیش از هزار خانواده زندگی می کردند که از کوچکترین خدمات شهری محروم بودند، از آب محروم بودند، مراکز آموزشی شان در کانکس چوبی بود. به برکت شورای اسلامی شهر و تعاملاتی که با مردم داشتیم آنها را از این وضعیت خارج کردیم. اینها کسانی بودند که مدعی بودند در زمان کنفرانس کشورهای اسلامی جاده را می بندیم.

ما مجموعه ای را با عنوان معاضدت حقوق شهروندی تدوین کردیم که شهروندان از آن بهره مند بودند ولی با توجه به مواضعی که در ابتدای صحبتیم گفتم کافی نبود، ما در زمینه های مختلف باید کار را جلو می بردیم. یکی اینکه باید با نظام اجرایی تعامل می کردیم تا توجه می شدند، در ارتباط با شکل دهی ساختار شورای شهر باستی برنامه ریزی می کردیم. ساختار و نظام دیوانسالار شهرداری، بسیار منقبض شده بود و در چارچوب مدیریت های سلیقه ای و در غیاب شورای شهر با قائم مقامی وزارت کشور اداره می شد. باید به یک شکلی این مشکل را حل می کردیم. به لحاظ شهری، اختلاف طبقاتی جدی در سرویس دهی، عدم کنترل دروازه های شهری، مسائل اجتماعی و ترافیکی و خیلی مسائل دیگر وجود داشت. آن جایی که کار خوبی صورت می گرفت همه مداخله می کردند و به نام خودشان مصادره می کردند. متأسفانه آن بخشی را که دستگاه های اجرایی کشور با آن مشکل داشتند، زابنده و مولود نظام شورایی تلقی می کردند.

من با توجه به همه این شرایط و فضای کلی، عملکرد شورای اول را بسیار بسیار مثبت می دانم. بهترین عملکرد از جهت تثبیت نظام شورایی را داشت، چون به دلایل متعدد از جمله: نابالغ بودن نظام شورایی، عدم شکل گیری نهادهای بالادستی و پائین دستی، عدم تعامل دستگاه اجرایی

و مسائل دیگر شرایط برای تکامل ماندن شورا خیلی فراهم بود. شما هیچ جای دنیا شاهد این موضوع نیستید که آرای چند ملیونی مردم را چند نفر بتوانند بدون هیچ ادله جدی حذف کنند. اعضای هم که نشستند رای به انحلال شورا دادند خلاف منطقی است که با ما داشتند حمل کردند. چون قرار شد اعضای متخلف را حذف کنند نه نظام شورایی را. این نواقص نامه ای بود که بین ما امضا شد، قرار شد شورا جلسات هادیه اش را ادامه بدهد و هر کس نیامد و باعث عدم شکل گیری جلسات شد او را حذف کنند. بعد از انحلال شورا ما به دیوان شکایت کردیم، الان پرونده ما در دیوان عدالت اداری هست. آنچه که امروز به نام نظام شورایی در کشور وجود دارد، مدیون عملکرد و مقاومت هر دو اول شورا است. کارهای تحقیقاتی و ارزیابی های بسیار زیادی صورت گرفت. مثلاً ما

آن جایی که کار خوبی صورت

می گرفت همه مداخله می کردند

و به نام خودشان مصادره

می کردند، متأسفانه آن بخشی را

که دستگاه های اجرایی کشور با

آن مشکل داشتند، زابنده و

مولود نظام شورایی تلقی

می کردند

برای ایجاد امنیت مردم، در آن دوره طرح مراکز جمع آوری و آموزش کلرگرهای فصلی را داشتیم. طرحی که ما داده بودیم یک کنسرسیوم مشترکی بود بین شهرداری و وزارت کار و تأمین اجتماعی، برای اینکه تأمین اجتماعی خدمات اجتماعی به این کلرگرها بدهد و وزارت کار آموزش حرفه‌ای لازم و کارنامه‌های فنی بوی آنها بدهد. با آن طرح شهروندان هم می‌دانستند چه کسانی را به کار می‌گیرند. مزاحمت‌های اجتماعی هم که از تراکم این افراد در خیابان‌ها ناشی می‌شد از بین می‌رفت.

در چند میدان اصلی شهر مانند ولی عصر، هفت تیر، رامین طرح بسیار جامعی را به لحاظ زیرگذر خودروها داشتیم، قرار بود در میدان ولی عصر هیچ خودرویی عبور نکند و کاملاً منطقه پیاده‌رو برای مردم باشد، این طرح تصویب شد و کارهای مشاوره‌ای آن صورت گرفت، برای حفظ محیط زیست بحث‌هایی جدی داشتیم. با وجود همه موانع شورا تلاش بسیار زیادی کرد و سعی کرد بنیان خوبی را برای ادامه کار به وجود بیاورد. ولی تصدیق بفرمایید بازتاب این اقدامات در مردم خیلی ضعیف بوده است، اولاً اینکه بعضی از این تلاش‌ها، اقدامات ساختاری است که در درازمدت جواب می‌دهد، این بخش گرچه مهم تر هستند، ولی نتیجه ملموس برای مردم ندارند. لذا چون مردم نگاهشان به زندگی روزانه است، متوجه این اقدامات نشدند و خود شورا هم برای اطلاع‌رسانی به مردم خیلی ضعیف عمل کرده، الان که چند سال گذشته حتی نخبگان هم با این اقدامات چندان آشنا نیستند، شما این مساله را چگونه بررسی می‌کنید؟

من به ضعف اطلاع‌رسانی شورای اسلامی شهر تهران اعتراف می‌کنم. خصوصاً سال آخر که خیلی پر جنجال شد. شورای شهر آمده بود تا آثار حضور خودش را در زندگی روزمره مردم نشان بدهد. منتهای کارهای زیرساختی، مثال‌های فراوانی را عرض کردم که شاید بیش از دودمه مردم انتظارش را می‌کشیدند و از آن خدمات شهری محروم بودند. به اعتبار مضوبه‌ای که دوره تصویبش به نظام گذشته برمی‌گشت در ارتباط با مسائل روزمره خصوصاً در مورد خدمات به مردم مستضعف اقدامات زیادی انجام شد. برنامه‌ای داشتیم که در مورد اتلاکین که طرح اعلام شده بود،

اگر شهرداری نتواند به تعهداتش عمل کند، طرحی را که اعلام کرده‌ایم برداریم. جز ارتباط با تملک املاک مردم که در طرح‌هایی مثل بزرگراه نواب و یادگار امام قرار گرفته بوده با چالش‌های زیادی مواجه بودیم. اولین موضوعی که داشتیم در منطقه ۱۷ منتهای نواب شهرکی بود به نام جزیره، منطقه‌ای مثل خاک سفید شده بود. شورای شهر با تدبیر آنها را تبدیل به فضای سبز کرد و مردم را از حصار خطوط آهن در آنجا نجات داد.

توسعه خدمات شهری مثل فضای سبز و خانه‌های فرهنگ از جمله مواردی بود که شاید هر روز یکی از اینها محتاج می‌شد. و رابطه با طرح تجمیع بحث خروج پادگان‌ها و بازگشایی خیابان دکتر فاطمی به بزرگراه و بازگشایی مشیرتوبخانه که سالها بخاطر مسائل امنیتی متوقف بود اینها همه توسط شورای شهر اول کلید خورد و افتتاح شد.

محدودیت اعتباری و اختلافات طبقاتی به لحاظ محدودیت درآمد و توزیع نامناسب خدمات مسائلی بودند که در یک دوره کوتاه به سرانجام نمی‌رسید. اقداماتی که در این موارد شد در دوره‌های بعد آثارش دیده می‌شود. در آن دوره با دولت جلساتی داشتیم و آنها را موظف کردیم ردیف بودجه‌ای به عنوان تأمین هزینه‌هایی که به نظام خدماتی شهرداری تحمیل می‌کنند پیش‌پیش کنند.

اجازه بدهید سوالم را به نحو دیگری بازگو کنم تا پاسخ روشن‌تری از شما داشته باشیم. الان شهرداری برای حل مساله ترافیک در همه خیابان‌ها دور برگردان‌هایی می‌سازد که نه هزینه زیادی دارد و نه یک طرح اساسی و زیربنایی است، اما تاکتیکی است که تا حدی راهگشاست و از همه مهم‌تر برای مردم ملموس است و به نظر می‌آید شهرداری دارد کار می‌کند. در کنار این کار ممکن است شهرها بعدی برای حل اساسی معضل ترافیک، طرحی بنیادی و درازمدت ارائه و اجرا کند که به چشم نیاید و آثارش چند سال بعد آشکار شود. عمل این دومی چندان به چشم مردم نمی‌آید. این مشکل در کل مساله اصلاحات هم مطرح است. ممکن است دولتی به زیرساخت‌های اقتصادی و اجتماعی و فرهنگی بپردازد و کار اساسی بکند ولی دولتی با چند میلیون وام به مردم و یا ارزان کردن چند قلم کالا آنها را نسبت به خود خوش بین کند و خود را موفق تر و پرکارتر نشان دهد.

این دیگر به نگاه مردم برمی‌گردد. شما توجه داشته باشید کمک‌هایی که به عنوان وام ازدواج داده می‌شود، یا کمک‌هایی که به کارکنان آموزش و پرورش داده‌شد هر چند مقطعی است و نه تحولی ساختاری و اساسی ولی مردم بخاطر عدم توزیع عادلانه امکانات از این شیوه‌ها راضی‌ترینند. آثار کارهای زیربنایی چون در زندگی روزمره مردم نمودی ندارد، چندان مردم را جلب نمی‌کند. این مساله را در انتخابات اخیر ریاست جمهوری هم مشاهده کردیم. برنامه‌ای مورد استقبال واقع شد که وعده پرداخت رپال داد. مردم نقد را به نسیه ترجیح می‌دهند. همین مساله ترافیک را که مطرح کردید، پادام است برنامه‌ای که در رابطه با توسعه راه‌ها و حذف خودروهای فرسوده و بحث ایجاد پارک‌های طبقاتی برای اینکه در معابر پارک نکنند و نیز بحث جلوگیری از ورود بی‌رویه خودرو به شهرها مخصوصاً شهری مثل تهران، از برنامه‌های شورای اول تهران بود.

چون ورود روزی ده هزار اتومبیل جدید به تهران قطعاً در آینده نزدیک تهران را به یک پارکینگ بزرگ تبدیل خواهد کرد. این تکنیک‌هایی هم که شما اشاره می‌کنید در آینده پاسخگو نیست و تنها در گذرگاه‌هایی خاص مفید است و در ساعات پیک تردد مشکلی حل نمی‌کند.

یکی از چیزهایی که فراموش شدنی نیست مساله مترو است. مترو زیر نظر دولت بود، شورای شهر برای اینکه تسریع در امر یاداندازی آن کند، آن را از دولت گرفت و بودجه لازم و ادوات سازمان مترو گذاشت و سر بها آن را به بهره‌بردار رساند.

شورای شهر اول کم کار نکرد. شکل‌گیری منطقه ۲۲ تهران در آن زمان انجام گرفت و مردم آنجا از خدمات بهره‌مند هستند. یا خدمات محله‌ای که در آن زمان ارائه شد ملموس بود.

من با توجه به همه این شرایط و فضای کلی، عملکرد شورای اول را بسیار بسیار مثبت می‌دانم. بهترین عملکرد از جهت تثبیت نظام شورایی را داشت، چون به دلایل متعدد از جمله: نابالغ بودن نظام شورایی، عدم شکل‌گیری نهادهای بالادستی و پایین دستی، عدم تعامل دستگاه اجرایی و مسائل دیگر شرایط برای تکام ماندن شورا خیلی فراهم بود

اگر اجازه بدهید به مساله آسیب شناسی هم بپردازیم، با وجود همه این اقدامات که البته خیلی کم برای مردم بازگو شده است، شورای شهر نهایتاً در دام اختلافات دورنی افتاد و سرانجام به انحلال کشید. برخی چنین استدلال می کنند که در حالی که در این شورا نخبگان برجسته سیاسی ما شرکت داشتند و نتوانستند تعاملی دموکراتیک و سازنده باهم داشته باشند، نشان می دهد جامعه ما زمینه و آمادگی لازم برای پذیرش و استقرار یک ساختار و نظام دموکراتیک را ندارد. شما این مساله را چگونه تحلیل می کنید؟

به اعتقاد من فرهنگ پذیرش نظام دموکراتیک را داریم، اما در تدارک ابزارش متأسفانه هیچ مرفه کار اساسی و بنیادی انجام نمی دهیم. مثلاً ما به عنوان یک کشوری که متکی به فرهنگ اسلامی هستیم و با توجه به اینکه نظام شورایی از صدر اسلام وجود داشته، بعد از حدس زدن از کشورهای غربی، این نظام در کشور ما تجربه شد. سوئد صد سال تجربه شورایی داشته، هیچ اتفاقی در این کشور نمی افتد مگر اینکه از منظر شرعاً می گذرد.

یک بار من با ایرانی های مقیم سوئد صحبت می کردم، می گفتند ما تمام زندگی مان را می دهیم چون مطمئن هستیم این شورا هر تصمیمی بگیرد آرامش را برای ما ایجاد می کند. ولی کار ما مثل این است که یک فلنگ را طراحی کنیم ولی فلنگ به آن ندهیم. مجموعه ای که قرار است کار مشارکتی انجام دهد، نه ابزار لازم را دارد و نه مردم با این شرایط می توانند آثار ملموسش را احساس بکنند. آنچه که در کشور ما امروز هم به آن توجه نمی شود مباحث بنیادی در مورد تحلیل و بررسی شرایط پیرامونی برای انجام هر کاری است. در خود شهرداری سی درصد هزینه سزای اضافی داشتیم برای اینکه کار اصولی انجام نمی شود.

انجام انتخابات و مشارکت مردم را در عرصه سیاسی باید به عنوان یک فرهنگ دموکراتیک در جامعه بپذیریم. بعد از انقلاب یک سری محدودیت های فرهنگی را ایجاد کردیم و هیچ چیزی را جایگزین نکردیم. نتیجه اش این شد، این معنایش این نیست که فرهنگ نداریم. سرگردان رها کردن جمعیت در مقوله ای به نام فرهنگ یا اجتماع یا نظام

شورایی این مشکلات را حتماً ایجاد می کند. در شهرهای کوچک شوراهای اسلامی داشتیم، حاشا که برخی از اینها توانسته باشند یک جلسه با بخشدار در ارتباط با مسائل داشته باشند. ما نمی توانیم بگوییم این ضعف فرهنگ ماست. علتش به اعتقاد من کسانی هستند که امور و ابزار در دستشان هست. مردم خصوصاً در دو سه دهه گذشته در مورد اینکه پذیرای فرهنگ دموکراتیک هستند آزمایشات کافی داده اند. ما هستیم که نتوانستیم منابع فرهنگی و انسانی مان را مدیریت کنیم. استمرار همین نظام شورایی هم متأثر از پذیرش فرهنگ دموکراتیک بود و گرنه با این همه موانع و مشکلاتی که دستگاه های اجرایی جلوی گذشتن ما نبایست چیزی به نام نظام شورایی در کشور داشته باشیم، حضور انجمن های شورایی در محلات که منتخب خود

بهرورد مهر

۱۳۸۶

۱۳۶

مردم بودند و بدون اینکه هیچ حق الزحمه ای از هیچ جا برایشان تعریف شود کارهای بزرگی کردند، نشان می دهد مردم به لحاظ فرهنگی زمینه قوی ای برای مشارکت در امور مربوط به خودشان دارند. هر جا احساس می کنند که این حرکت نتیجه اش به زندگی خودشان برمی گردد مشارکت می کنند. هر جا هم بفهمند منافع گروه یا جمعیتی تأمین می شود مقاومت می کنند. مقاومت هایشان هم تعاملی است و باعث می شود که یک جایی طرف را متقاعد کنند که خودشان را با رفتارهای مردم تطبیق بدهند.

نظریه دیگری مطرح می شود که مردم از لحاظ فرهنگی رشد یافته تر هستند و آمادگی بیشتری دارند ولی این مشکل در نخبگان کشور است، چه نخبگان مدیریت کلان کشور چه نخبگان روشنفکری. به نظر می آید که شما بیشتر به این نظریه تمایل هستید.

من معتقد هستیم که انسداد در ساختار مدیریتی کشور است. یعنی محدود بودن مدیریت انقضایی را در سه بخش ایجاد کرده است. یک- عدم میدان دمی به نخبگان برای حضور در عرصه های مدیریتی، در- انقطاع سیاسی و تاریخی بین نسل سوم و نسل های دوم و اول که ناشی از عوارض و تعارضات سیاسی و اجتماعی است که در جامعه ایجاد شده است. شما به نخبگان و روشنفکران هم که مراجعه بکنید می بینید که عموماً از پذیرش مسئولیت طفره می روند. دلیلش هم این است که می گویند میدان، میدان بسته ای است. در محدوده وزرا نگاه کنید، در ۹ دوره که داشتیم حتماً ده تا از این آدم ها را می بینید که در جاهای مختلف بوده اند. این انسداد نظام سیاسی کشور است. عدم استفاده از نظام شایسته سالاری یکی از مسائلی است که مانع ورود نخبگان کشور است. به همین دلیل هم امروز شاهد بدبینی و بی اعتمادی بیشتر نسبت به نظام هستیم. بنابراین اگر ما شرایطی را ایجاد کنیم که گردش نخبگان انجام شود، این شواهدی که شما اشاره کردید قطعاً نخواهیم داشت. جامعه در مسئولیت پذیری و مسئولیت دمی اش حتماً باید زایش داشته باشد. جامعه باید در گردش خودش آدم هایی را که به لحاظ زایش فکری فرسوده شده اند پس بزند و آدم های جدید با تفکرات جدید و با اندیشه های جدید در عرصه های تصمیم سازی بیاورد. رفتار سیاسی مردم هم در انتخابات همین گونه است، علی رقم اینکه شاید طرف را به لحاظ شخصیتی قبول داشته باشند چون فکر می کنند که دوره اش تمام شده است پس می زنند. دلیل اینکه هر سال با این تعداد گسترده فرار مغزها روبه رو هستیم همین انسداد در سیستم مدیریتی ماست. هر ایرانی منصفی مایل است که سرمایه اش را در کشور خودش سرمایه گذاری کند ولی وقتی نمی تواند و مهدانی پیدا نمی کند مهاجرت می کند بنابراین ما مقصر هستیم که میدان عمل را برایش فراهم نمی کنیم. تعدادی آدم مشخص در سازمان مدیریتی کشور هستند که جاییشان را کسی دیگری نمی تواند بگیرد. مسئولین ارشد هم در این فکر نیستند که جای اینها را خالی کنند که کسان دیگری بیاوند

هر ایرانی منصفی مایل است که سرمایه اش را در کشور خودش سرمایه گذاری کند ولی وقتی نمی تواند و مهدانی پیدا نمی کند مهاجرت می کند بنابراین ما مقصر هستیم که میدان عمل را برایش فراهم نمی کنیم. تعدادی آدم مشخص در سازمان مدیریتی کشور هستند که جاییشان را کسی دیگری نمی تواند بگیرد. مسئولین ارشد هم در این فکر نیستند که جای اینها را خالی کنند که کسان دیگری بیاوند

بهرورد مهر
۱۳۸۶
۱۳۶